

[**فصل فی الستر و الساتر** 1](#_Toc511670472)

[**نکته‌ی باقیمانده از مسأله أول** 1](#_Toc511670473)

[***دلیل لفظی بر جواز نظر به موی منفصل از أجنبیه*** 2](#_Toc511670474)

[**نتیجه بحث از حکم نظر به موی منفصل از أجنبیه** 3](#_Toc511670475)

[**حکم آرایش برای ازاله منفرات** 4](#_Toc511670476)

[**حکم آرایش در وجه و کفین** 5](#_Toc511670477)

[**مسأله دوم (حکم نگاه غیر مستقیم)** 6](#_Toc511670478)

[حکم نگاه به فیلم و عکس 6](#_Toc511670479)

[عدم تفصیل بین پخش مستقیم و غیر مستقیم 7](#_Toc511670480)

[عدم ملازمه مطلقه بین حرمت ابداء و حرمت نظر 8](#_Toc511670481)

[روایت موسی مبرقع راجع به نگاه به عورت از آینه 9](#_Toc511670482)

**موضوع**: مسأله أول و مسأله دوم /فصل فی الستر و الساتر /کتاب الصلاة

**خلاصه مباحث گذشته:**

در جلسه قبل أدله حرمت نظر به شعر موصول من الأجنبیه بحث شد و استصحاب حرمت و روایت سعد اسکاف مورد بررسی قرار گرفت؛ استاد در مناقشه در استصحاب، فرمودند هر چند تبدّل موضوع نشده است ولی استصحاب در شبهه حکمیه را قبول نداریم. و راجع به روایت سعد اسکاف هم اشکال کردند که جواز نظر زوج به موی موصول از باب دلالت اقتضای اطلاق روایت است که مورد قبول نیست و تنها دلالت اقتضای نص خاص حجّت است. در انتها وارد بحث از مسأله دوم شدند و حکم نگاه از آینه و آب زلال را بررسی کردند.

**فصل فی الستر و الساتر**

**نکته‌ی باقیمانده از مسأله أول**

**نکته ای راجع به مسأله أول عرض می کنیم و بعد مسأله دوم را بررسی می کنیم؛**

***دلیل لفظی بر جواز نظر به موی منفصل از أجنبیه***

**بحث در این بود که**: اگر زنی موی زن دیگر را به خود بچسباند آیا جایز است شوهر این زن به آن نگاه کند یا نه؟ ما عرض کردیم کسانی که استصحاب در شبهات حکمیه را قبول دارند، مقتضای استصحاب این است که نگاه به این موها حرام است زیرا وقتی که این موها وصل به زن أول بود نگاه به آن حرام بود استصحاب می کنیم که بعداً هم حرام است ولی چون خود ما استصحاب در شبهات حکمیه را قبول نداریم قاعده حل را جاری می کنیم.

**امروز می خواهم عرض کنم که:** حتّی اگر استصحاب در شبهات حکمیه را قبول کنیم بعید نیست که روایت سعد اسکاف دلیل بر جواز نظر باشد؛

وَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ أَبِي هَاشِمٍ عَنْ سَالِمِ بْنِ مُكْرَمٍ عَنْ سَعْدٍ الْإِسْكَافِ قَالَ: سُئِلَ أَبُو جَعْفَرٍ ع عَنِ الْقَرَامِلِ الَّتِي تَضَعُهَا النِّسَاءُ فِي رُءُوسِهِنَّ يَصِلْنَهُ بِشُعُورِهِنَّ فَقَالَ لَا بَأْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ بِمَا تَزَيَّنَتْ بِهِ لِزَوْجِهَا قَالَ فَقُلْتُ بَلَغَنَا أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ص لَعَنَ الْوَاصِلَةَ وَ الْمَوْصُولَةَ فَقَالَ لَيْسَ هُنَالِكَ إِنَّمَا لَعَنَ رَسُولُ اللَّهِ ص الْوَاصِلَةَ الَّتِي تَزْنِي فِي شَبَابِهَا- فَلَمَّا كَبِرَتْ قَادَتِ النِّسَاءَ إِلَى الرِّجَالِ- فَتِلْكَ الْوَاصِلَةُ وَ الْمَوْصُولَةُ.[[1]](#footnote-1)

حضرت فرمود اشکال ندارد که زن برای شوهر خود با قرامل تزیین کند؛ و قرامل أعم از این است که با غیر موی زن أجنبیه تزیین کند مثل گل هایی که به موی سر می چسبانند و یا با موی زن أجنبیه تزیین کند و قرامل شامل هر دو می شود. و تعبیر «لا بأس علی المرأة بما تزیّنت به لزوجها» اطلاق لفظی دارد و خود این اطلاق، مستبطن جواز نظر زوج، به آن است: یعنی وقتی می گوید که اشکالی ندارد که زن با قرامل برای شوهر خود تزیین کند، مفادش این است که شوهر هم می تواند نگاه کند و این، اطلاق لفظی است و دلالت اقتضا نیست که قبلاً این گونه بیان می کردیم و می گفتیم برای اطلاق دلالت اقتضا منعقد نمی شود.

و دلالت اقتضا، یعنی مدلول اقتضایی، مدلول عرفی نیست ولی برای تصحیح حکم در یک خطاب شرعی به فرض حکم آخری نیاز داریم بدون این که ظهور خطاب آن حکم آخر را بفهماند؛ در اینجا گفته اند اگر دلالت بر حکم أول نص باشد به دلالت اقتضا، حکم دوم را هم ثابت می کند ولی اگر اطلاق دارد و تصحیح اطلاق متوقف بر ضم ضمیمه خارجیه است نمی توانیم اطلاق گیری کنیم مثل این که استصحاب اگر بخواهد شامل شک در وجود حاجب در أعضای وضو، باشد باید أصل مثبت آن هم حجّت باشد و تحقّق غسل را هم اثبات کند یعنی وقتی آب می ریزیم و شک می کنیم که حاجب وجود دارد که مانع از وضوء بشود یا نه؛ استصحاب عدم حاجب اگر بخواهد جاری شود (باید أثر شرعی داشته باشد و ترتّب أثر شرعی بر این استصحاب) متوقّف بر این است که أصل مثبت این استصحاب هم حجّت باشد و تحقق غسل را هم ثابت کند. در بحث استصحاب عدم حاجب گفته اند که حجّیت أصل مثبت دلالت اقتضا است که در اطلاقات ثابت نمی شود و لذا نمی توان با اطلاق دلیل استصحاب نسبت به استصحاب عدم حاجب، حجیت أصل مثبت را استفاده کرد.

ولی اگر خطاب ظهور داشت حجّت خواهد بود مثل محل بحث که ظهور کلام این است که زن می تواند با قرامل تزیین کند و مرد هم می تواند نگاه کند.

روایت اطلاق دارد و شامل وصل موی زن أجنبیه موی سر خود می شود ولی اگر احتمال دهیم که شاید در ارتکاز متشرعه این بود که نظر به موی متصل شده از زن أجنبیه آشنا حرام است یعنی احتمال قرینه حالیه نوعیه بدهیم: در این صورت اطلاق روایت منعقد نمی شود و ارتکاز متشرعه به مثابه قرینه متصله است که مانع از انعقاد اطلاق است.

و لکن این احتمال، عرفی نیست که نزد متشرعه واضح بوده است که نگاه به موی زن أجنبیه که از سر خود برید و زوجه انسان به سر خود وصل کرد، حرام بوده است و این احتمال انصافاً ضعیف است و لذا ظهور منعقد می شود و این خطاب، اطلاق لفظی دارد یعنی معنای «لا بأس علی المرأة بما تزیّنت به لزوجها» این است که «لا بأس بزوجها أن ینظر إلیه» و طبعاً به نظر عرف برای شوهر خصوصیت وجود ندارد و اگر محارم دیگر مثل پدر هم بخواهند بدون شهوت نگاه کنند اشکال ندارد و این احتمال عرفی نیست که نگاه شوهر با شهوت حلال باشد ولی برای پدر نگاه بدون شهوت حرام باشد به این خاطر که موی زن أجنبیه بوده است. و نیز عرف فرق نمی گذارد بین این که زوج نگاه کند یا شخص دیگری که از محارم است به این مو نگاه کند و یا وقتی که مو در گوشه ای افتاده است به آن نگاه شود؛ اگر حلال باشد نگاه به مو منفصل از أجنبیه که متصل به سر زن دیگر نشده هم حلال خواهد بود. و ظاهر عرفی روایت این است که نظر به شعر مطلقاً جایز است.

**نتیجه بحث از حکم نظر به موی منفصل از أجنبیه**

و لذا می توان از این احتیاط واجب امام قدس سره که فرموده اند «الأحوط وجوباً ترک النظر إلی شعر المفصول عن الأجنبیه» به این نحو جواب داد که: أولاً این مطلب مبتنی بر استصحاب در شبهات حکمیه است و ما قبول نداریم. ثانیاً روایت سعد اسکاف می تواند دلیل لفظی باشد که مانع از جریان استصحاب حرمت می شود.

**حکم آرایش برای ازاله منفرات**

حال آیا ابدای زینت شامل مواردی که تزیّن زن برای ازاله منفرات است می شود یا نه؟ مثلاً صورت زنی آنقدر چاله دارد که باید از مواد آرایشی زیاد استفاده کند تا مثل یک زن معمولی شود و یا ابرو یا ناخن ندارد و مجبور است ابرو یا ناخن بکارد تا مثل یک زن معمولی شود. بحث این است که آیا این کار عرفاً تزیین و ابدای زینت است؟ که این یک بحث است. بحث دیگر این است که به طور کلی ابدای زینت در وجه و کفین حلال است یا حرام؟ زیرا از برخی از بزرگان نقل شده است که زینت ظاهره (لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها) شامل آرایش های صورت و کف دست می شود هر چند آرایش، غلیظ باشد البته به این شرط که مهیّج نوعی نباشد و الّا آیه «و لا یخضعن بالقول فیطمع الذی فی قلبه مرض» آن را می گیرد. آرایش معمولی که در زن ها متعارف است که موجب مفسده نوعیه نیست از برخی بزرگان نقل شده است که داخل در زینت ظاهره است.

أما راجع به بحث أول که «آیا ابدای زینت شامل ازاله منفرات که انسان با آن به حد یک انسان متعارف می رسد، می شود یا نه؟»؛ در زنانی که شوهرشان فوت می کند بسیار این بحث محل ابتلاء است زیرا در زن شوهر مرده تا چهار ماه حق تزیین ندارد و بحث ابدای زینت نیست بلکه أصلاً حق تزیین ندارد؛ این زن، زنی است که اگر مدتی صورت خود را رها کند موهای زائد صورت او وحشتناک می شود و خود او و بچه های او از او متنفّر می شوند یا موهای او سفید می شود و اگر رنگ مشکی بزند تازه ده سال جوان تر می شود؛ این ها باید بحث شود که آیا عرفاً زینت است و ابدای آن ابدای زینت محسوب می شود؟

**انصاف این است که**: در ابدای زینت نیامده است که انسان را از حد معمولی بالاتر ببرد و کل شیء بحسبه؛ این زن در حد کمتر از معمولی است و می خواهد با تزیین معمولی بشود و قواعد من النساء که قرآن می گوید غیر متبرجات بزینة اگر باشند نگاه جایز است؛ این چنین زنانی که قواعد من النساء اللاتی لایرجون نکاحاً هستند هر چه آرایش هم داشته باشند بالأخره پیرزن اند و از معمول زن ها که بالاتر نمی روند ولی با این حال شارع نهی کرده است. و لذا اگر عرفاً ولو به لحاظ این زن، زینت و تزیین حساب شود ابدای آن حرام است. زنی که ابرو ندارد اگر ابرو بگذارد ابروگذاشتن او یک نوع تزیین است و آیه «لایبدین زینتهنّ» شامل آن می شود یا در مورد معتده به عده وفات تعبیر «و لا تتزیّن» شامل آن می شود.

کسی که صورت او چاله دارد می گویند با آرایش صورت خود را ترمیم کرد لذا تعبیر می کند که به آرایشگاه برای آرایش رفتم و اگر آرایش صدق نمی کرد باید گفته شود که بخشی از آرایشگاه برای صاف کاری است و آرایش نیست. عرفاً همه‌ی این ها آرایش است و این زن بد ریخت عرفاً آرایش می کند تا در حد یک زن معمولی شود که این هم تزیین است.

بله اگر علاج کند و مثلاً زنی که صورت او سوخته است جراحی پوست کند که جزء بدنش می شود اینجا اشکال ندارد زیرا این که انسان کاری کند که زیبا شود اشکال ندارد مثل این که زن از غذاهایی استفاده کند که او را زیبا کند. لذا اگر خودش را زیبا کند اشکال ندارد ولی اگر عرفاً یک زینت خارجیه داشته باشد حرام است مثل این که بخواهد ابروی مصنوعی بگذارد. اگر ابرو بکارد که جزء بدنش بشود و عرفاً جزئی از وجه محسوب شود اشکال ندارد و داخل در «و لایبدین زینتهنّ» نمی شود زیرا زینت ظاهره از این آیه استثناء شده است و در روایت مراد از زینت ظاهره را وجه و کفین معرفی کرد.

لذا اگر لب های زنی مثل زغال سیاه باشد و وقتی از ماتیک استفاده کند تازه مثل زنان بد ریخت می شود اینجا عرفاً گفته می شود که این زن آرایش کرده است و تزیّن صدق می کند لذا اگر شوهر این زن به او بگوید که آرایش کن و او این کار را انجام دهد استعمال آرایش در این معنا استعمال غلطی نیست و این زن به شوهر نمی گوید که من آرایش نمی کنم بلکه رفع عیب می کنم.

خلاصه در مقام أول شبهه وجود دارد که کسی بگوید ابدای زینت شامل ازاله منفرات نمی شود. چرا شامل ازاله منفرات نشود؟ بله اگر أمری عرفاً تزیّن نباشد مثل چیدن مو (حفّ الحاجب) اینجا اشکال ندارد زیرا بدنش این گونه شد ولی این که زینت خارجیه ای به خود اضافه کند و مثلاً ماتیک به بدن خود بمالد اینجا ولو از حد معمول زن ها بالاتر نرود ولی عرفاً آرایش و تزیّن صدق می کند و شبهه دارد. بله اگر از چیزهایی مثل خرّه و لجن به خود بمالد آرایش صدق نمی کند زیرا آرایش در جایی است که با اضافه کردن شیء خارجی از آنچه هست زیباتر شود.

**حکم آرایش در وجه و کفین**

أما مقام دوم بحث خوب است و لقائل أن یقول که بگوید «و لا یبدین زینتهنّ إلا ما ظهر منها» اطلاق دارد و زینت ظاهره شامل مطلق تزیّن در وجه می شود و این که در روایات کحل و خاتم را از زینت ظاهره محسوب کرده اند، مثال عرفی برای زینت ظاهره است. لذا وجه فنی وجود دارد که کسی بگوید آرایش هایی که زن ها در صورت خود انجام می دهند مصداق زینت ظاهره اند و حداقل شک می کنیم که آیا عرفاً این ماتیکی که به صورت خود می مالد یا ابرویی که می گذارد جزء زینت ظاهر است یا نه؟ که دیگر نمی توانیم به اطلاق این آیه برای حرمت ابداء تمسک کنیم و به أصل برائت رجوع می کنیم.

و لکن جرئت بر این کلام سخت است که انسان اظهار نظر قطعی کند و بگوید زن ها می توانند در صورت خود انواع و اقسام آرایش ها را داشته باشند و به خیابان بروند. و مفاسدی که بر این أمر مترتّب می شود منشأ می شود که انسان لا أقل در مسأله احتیاط کند. و در روایت هم تنها کحل و خاتم را ذکر کرد که برخی از فقهاء ظاهر آن را حصر گرفتند؛ هر چند قابل مناقشه است که کسی بگوید این ها برای مثال است ولی احتمال این که برای حصر باشند وجود دارد که منشأ می شود انسان در مقام فتوا احتیاط کند خصوصاً با توجه به مفاسدی که بر آرایش ها مترتب است و معمولاً هم این آرایش ها در وجه و کفین است.

ظاهر کحل، کحل طبیعی است. و خاتم شامل حلقه ازدواج می شود و این دو استثناء شده اند ولی غیر اینها مثل ناخن مصنوعی گذاشتن، ماتیک مالیدن، ابروگذاشتن اگر کسی بخواهد بگوید که «اینها زینت ظاهره هستند یا شبهه وجود دارد که داخل در زینت ظاهره باشند و لذا به آیه نمی توان برای حرمت ابدای آن تمسک کرد و برائت جاری می شود» انصافاً این حرف نیاز به جرأتی دارد که أمثال ما ندارند.

**تذکّر:** ابرو برداشتن زینت خارجیه نیست و مثل این است که موهای صورت مثل سبیل را بردارد و این ها ابدای زینت نیست بلکه ابدای وجه است که وجه مستثنا است.

**مسأله دوم (حکم نگاه غیر مستقیم)**

الظاهر حرمة النظر إلى ما يحرم النظر إليه في المرآة و الماء الصافي‌ مع عدم التلذذ و أما معه فلا إشكال في حرمته‌

بحث به اینجا رسید که نظر در آینه به عورة غیر یا به جسد أجنبیه، حرام است و وجه آن را بیان کردیم.

## حکم نگاه به فیلم و عکس

**أما نظر به فیلم و یا عکس زن أجنبیه و یا عورت أجنبی**؛ مقتضای قاعده این است که اگر بدون شهوت باشد و صاحب عکس، زن مسلمان شناخته شده نباشد اشکال ندارد زیرا عرفاً نظر به آن زن صادق نیست بلکه نظر به تصویر زن است.

بله اگر زن را بشناسد و زن محترمه است و از مبتذلات نیست نگاه به تصویر او، که کاشف از جسد او است که نمی توان دید، خلاف احترام او است و وقتی می گویند به موی زن أجنبیه که مسلمه است و از زنان مبتذله که اذا نهین لا ینتهین نیست، نگاه نکنید؛ اگر زنی محجبه باشد و با خواهر شما در مجلسی عکس گرفته اند اگر به عکس او بدون شهوت نگاه شود خلاف احترام به اوست. یا مثلاً اگر مرد مسلمانی اتّفاقاً لنگ او در حمام افتاد و شخصی از او عکس گرفت؛ نگاه به آن عکس خلاف احترام به اوست.

ولی اگر نمی شناسید و زن یا مرد ناشناس است یا می شناسید ولی احترام ندارند مثل کافر که در روایت فرموده است: «لا حرمة لنساء أهل الذمه أن ینظر إلی شعورهنّ» یا در صحیحه ابن أبی عمیر می گوید: «ما أری النظر إلی عورة الکافر إلا کالنظر إلی عورة الحمار» ولو مشهور به این روایت فتوا نداده اند ولی مفاد روایت است.

لذا مواردی که صاحب عکس را نمی شناسیم یا می شناسیم ولی احترام ندارند دلیلی بر حرمت نظر به عکس آن ها نداریم زیرا نظر به عورة و نظر به شعر صدق نمی کند. اگر نشناسیم عرفاً بی احترامی نیست. وقتی ملاک نظر به عورت غیر به ملاک احترام اوست همین نکته را عرف ولو به مرتبه ضعیفه در نگاه به فیلم یا تصویر او می بیند و نگاه به فیلم و عکس را هم خلاف احترام به آن شخص می بیند. مثلاً اگر عکس پدر به شکل عریان به نحوی به دست پسر برسد قطعاً نگاه به عکس عریان پدر خلاف احترام به اوست. اگر صاحب عکس، شناخته شده نباشد نگاه به عکس خلاف احترام او نیست و لا اقل شک می کنیم و أصل برائت جاری می کنیم.

حرمت نظر به عورت مسلم یا حرمت نظر به جسد أجنبیه مسلمه به ملاک احترام به اوست زیرا در روایت ذکر شد که نساء أهل ذمه چون احترام ندارند می شود به موی سر آن ها نگاه کرد و نیز کافر چون احترام ندارد نگاه به عورت آن جایز است و از این أدله می فهمیم نهی از نظر بدون شهوت به ملاک احترام است و عرف می گوید با نگاه به عکس انسانی که او را می شناسید احترام از بین می رود و عرف الغای خصوصیت می کند.

### عدم تفصیل بین پخش مستقیم و غیر مستقیم

اگر صاحب فیلم یا صاحب عکس انسان شناخته شده ای نباشد که احترام دارد بلکه کافر یا مسلمانی باشد که احترام ندارد: به نظر ما اگر فیلم مستقیم پخش شود دلیل بر حرمت نظر به آن نداریم زیرا عرفاً نگاه به فیلم است ولو مستقیم پخش شود و فرق است بین این که قاری قرآن از رادیو به طور مستقیم آیه سجده دار بخواند که در اینجا باید سجده کند زیرا «اذا اصغی إلی قرائة من یقرأ آیة السجدة» در این صورت صدق می کند ولی اگر پخش غیر مستقیم باشد دیگر جمله مذکور صدق نمی کند و بین نشر صدا و نشر تصویر فرق است؛ در نشر صدا بین مستقیم و غیر مستقیم تفصیل می دهیم ولی در پخش تصویر عرفاً نگاه به آن، نگاه به عورت أجنبی یا جسد الأجنبیه نیست؛ شما الآن صدای من را می شنوید با این که صدا به امواج تبدیل می شود و از طریق بلندگو صدای من را می شنوید و در پخش مستقیم رادیو هم به همین شکل است که صدا به امواج تبدیل می شود و رادیوی شما این امواج را دریافت می کند. عقلاً این گونه است ولی عرفاً عنوان مذکور در روایت [مُحَمَّدُ بْنُ يَعْقُوبَ عَنْ عَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى بْنِ عُبَيْدٍ عَنْ يُونُسَ بْنِ عَبْدِ الرَّحْمَنِ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ سِنَانٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ رَجُلٍ سَمِعَ السَّجْدَةَ تُقْرَأُ- قَالَ لَا يَسْجُدُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مُنْصِتاً لِقِرَاءَتِهِ- مُسْتَمِعاً لَهَا أَوْ يُصَلِّيَ بِصَلَاتِهِ فَأَمَّا أَنْ يَكُونَ يُصَلِّي فِي نَاحِيَةٍ- وَ أَنْتَ تُصَلِّي فِي نَاحِيَةٍ أُخْرَى فَلَا تَسْجُدْ لِمَا سَمِعْتَ[[2]](#footnote-2)] صدق می کند که و می گویند شما منصت قرائت او بودید و لذا باید سجده کنید.

ولی اگر فیلمی را به طور مستقیم پخش کنند که در آن جسد أجنبیه یا عورت أجنبی دیده می شود و بدون شهوت هم به آن نگاه می کنید در اینجا «نظر إلی عورة الغیر» صادق نیست و بین فیلم مستقیم و غیر مستقیم فرق نیست. یعنی اگر فیلمی را مستقیم پخش کنند و بعد همین فیلم را دو دقیقه بعد پخش کنند عرف نمی گوید در أولی نظر به عورت صادق است و در دومی صادق نیست بلکه در هر دو فرض می گوید فیلم او را دیدیم و این که گاهی تعبیر می کنند که شما را در تلویزیون دیدیم قرینه لبیه دارد که مراد فیلم شما است وگرنه خود آن شخص را که در تلویزیون ندیده است. لذا اینجا نگاه به عورت و جسد صادق نیست و عرفاً نگاه به فیلم و عکس است و لا أقل در صدق آن شک می کنیم. مگر این که صاحب فیلم یا عکس، انسان شناخته شده ای باشد که نگاه به فیلم او خلاف احترام به او می باشد و لذا نگاه به فیلم او جایز نخواهد بود. و به نظر دوربین های مدار بسته همه فیلم اند و با نظر به آینه و آب زلال فرق می کند.

### عدم ملازمه مطلقه بین حرمت ابداء و حرمت نظر

**نکته:** حرمت ابداء با حرمت نظر ملازمه دارد ولی آیا به طور مطلق ملازمه دارد یعنی اگر ابداء حرام باشد نظر ولو نظر غیر مستقیم هم حرام است؟ ما همچون ملازمه ای را نفهمیدیم و حرمت ابداء با حرمت نظر به طور مستقیم ملازمه داشت. اگر زنی از خود فیلمی بگیرد یا زوج او از او فیلم بگیرد و آن فیلم را در فضای مجازی قرار دهند اینجا قطعاً کار حرامی انجام داده است زیرا ابدای زینت کرده است ولی حرمت ابدای زینت با حرمت نگاه غیر مستقیم ملازمه ندارد.

بله آقایان گفته اند که اگر زنی عکس خود را به عکاسی ببرد تا عکس او را ظاهر کند این کار حرام است و بر عکاس هم حرام است که به عکس نگاه کند زیر منافی با احترام اوست. ولی اگر عکاس عکس یک زنی را که نمی شناسد و دیگران آورده اند نگاه بکند اشکال ندارد. و لکن آیا خود آن زن هم می تواند عکس خود را به دیگران بدهد تا نزد عکاس بیاورند؟ اگر آقایان این را فرموده اند ما مناقشه می کنیم که اگر جایز باشد که عکس سینه لختش را توسط دیگری بفرستد تا عکاس ظاهر کند پس جایز است که عکس لخت کاملش را بفرستد!! ابداء حرام است و آنی که آقایان گفته اند این است که اگر خود عکاس نشناسد که عکس برای کدام زن است اشکال ندارد به آن نگاه کند و نگفته اند که زن هم می تواند عکس خود را بفرستد.

و لذا به نظر ما این فرمایش صاحب عروه که فرمود «یحرم النظر الی عورة الغیر فی المرآة و الماء الصافی» مطلب درستی است. ولی بحث نظر به فیلم و عکس فرق می‌‌کند.

# روایت موسی مبرقع راجع به نگاه به عورت از آینه

**یک مطلبی راجع به نظر به مرآت بیان کنیم؛**

مرحوم خویی مطلبی را مطرح کرده است که از موسی مبرقع (که فرزند امام جواد علیه السلام است. و این آقایی که در قم است موسی مبرقع نیست بلکه فرزند موسی مبرقع است) در کافی نقل شده است و موسی مبرقع توثیق ندارد و در مفید و ارشاد هم نقل شده است که سندش ضعیف است و متن آن، متن خیلی ناشایستی است که اگر سندش تمام بود دلیل بر ضعف شدید موسی مبرقع بود ولی مهم این است که موسی مبرقع توثیق ندارد؛

یحیی بن اکثم از امام هادی علیه السلام سؤال‌هایی کرد، از جمله راجع به خنثی که هم عضو تناسلی مردانه و هم عضو تناسلی زنانه دارد و می‌‌خواهند تشخیص بدهند که مرد یا زن است که در روایت می گوید ببینند از کجا زودتر بول می‌‌کند؟ حال چه کسی نگاه کند؟ مرد نگاه کند شاید زن باشد، ‌زن نگاه کند شاید مرد باشد. امام فرمود که از امیرالمؤمنین علیه السلام حدیث وارد شده است که هر کدام آینه ای را قرار می دهند و خنثی عریان در پشت آن ها قرار می گیرد و این ها در آینه نگاه می کنند و بر اساس آن حکم می کنند.

برخی خواسته اند بر اساس این روایت بگویند که نظر به عورت از آینه جایز است و لکن این روایت غیر از ضعف سند، دلیل بر جواز نظر به مرآت در حال اضطرار است نه در حال اختیار؛ زیرا فرض این است که مضطر بودند و می خواستند ببینند این شخص، مرد یا زن است تا ارثش را حساب کنند که افسد فالافسدش این است که ابتدا با آینه نگاه کنند. اکنون هم می گویند که اگر پزشک می تواند باید ابتدا از آینه نگاه کند. زیرا عرفا مفسده حرمت نظر به آینه کمتر از حرمت به خود جسد مستقیم است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج17، ص132، أبواب ما یکتسب به، باب19، ح3، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/17/132/یصلنه) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج6، ص242، أبواب قرائة القرآن، باب43، ح1، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/6/242/مستعما) [↑](#footnote-ref-2)